

تحلیل ریشه‌های ناتوانی نظریات اقتصاد محیط زیست متعارف در تبیین و حل بحران‌های زیست‌محیطی و دلالت‌های آن برای اقتصاد محیط زیست اسلامی

aqil.hoseiny@yu.ac.ir
a.raanaei@gmail.com

سیدعقیل حسینی / استادیار گروه اقتصاد دانشگاه یاسوج
علیرضا رعنائی / دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه شیراز
دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶

چکیده

امروزه مطالعات اقتصاد محیط زیست جایگاه ویژه‌ای در ادبیات اقتصادی پیدا کرده است. این مقاله به بررسی توانایی تحلیل‌های اقتصاد محیط زیست متعارف در تبیین و حل بحران‌های زیست‌محیطی می‌پردازد. این بررسی با استفاده از روش «تحلیلی» و با توجه به مبانی فلسفی نظریات اقتصاد محیط زیست متعارف صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نظریات اقتصاد محیط زیست نئوکلاسیکی بر سه مبنای بنیادین «هستی‌شناسی کمیت‌گرای مادی»، «روش‌شناسی تقلیل‌گرایانه»، و «ارزش‌شناسی مطلوبیت‌گرایانه» استوار است. این نظریات به سبب ابتدا بر این سه مبنای قابل مناقشه، غالباً در سطح رویکردهای فنی و مهندسی باقی می‌مانند و در نتیجه، نمی‌توانند بحران‌های زیست‌محیطی را به طور کامل تبیین کنند. سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی مبتنی بر این نظریات به سبب بی‌توجهی به ریشه‌های فلسفی و اخلاقی این بحران، قادر به حل ریشه‌های آن نیست. این یافته‌ها می‌تواند حاوی این پیام برای مطالعات «اقتصاد محیط زیست اسلامی» باشد که برای حل بحران‌های زیست‌محیطی، باید فراتر از تحلیل‌های مادی‌گرایانه، تقلیل‌گرایانه و مطلوبیت‌گرایانه رفت. چنین رویکردی می‌تواند شأن واقعی طبیعت را احیا کند و زمینه‌ساز حل ریشه‌های بحران‌های زیست‌محیطی باشد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد محیط زیست، بحران‌های زیست‌محیطی، مطلوبیت‌گرایی، تقلیل‌گرایی، اقتصاد محیط زیست اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: B41, B59, D01, Q50, Q57

«اقتصاد محیط زیست» نئوکلاسیکی ادعا می‌کند در صورتی که نظام اقتصادی بشر به «سازوکار قیمت‌ها»، که مبتنی بر نفع‌طلبی شخصی افراد شکل می‌گیرد، اجازه عمل بدهد نظام طبیعی به نحو بهینه، قادر به تغذیه نظام اقتصادی و جذب پسماندها خواهد بود و بحرانی پیش نمی‌آید (حسین، ۲۰۰۴؛ کامن و استگل، ۲۰۰۵). تجربه واقعی نظام سرمایه‌داری نیز مؤید این ادعاست که سپردن محیط زیست به کنش‌های آزادانه ناآگاهانه و کوتاه‌نظرانه افراد نفع‌طلب نتیجه‌ای جز بحران نداشته و عملکرد نظام اقتصادی به‌خودی‌خود، قادر به تحقق «تعادل پایدار»، که با نظام حیات طبیعی سازگار باشد، نبوده است (هاجسون، ۱۹۹۷؛ کاستانزا و همکاران، ۱۹۹۷).

تجربیات شهرهای بزرگ در زمینه مسائل زیست‌محیطی نشان می‌دهد که نیروهای سازوکار بازار به‌خودی‌خود، در جهت اصلاح و بهبود وضعیت عمل نکرده، معمولاً به مقدار زیادی فقدان تعادل محیطی را تحمل می‌کنند و وضعیت حیاتی و به‌ویژه زیست‌بوم قادر به تحمل آن نیست. آلودگی جو زمین و گرم شدن تدریجی آن، آلودگی آب‌های شیرین، آلودگی و تخریب و فرسایش خاک، از بین رفتن جنگل‌ها و مراتع طبیعی، بالا آمدن سطح دریاها، بارش باران اسیدی و مانند آن، از جمله عواقب و آثاری است که مستقیم یا غیرمستقیم در اثر توسعه صنعت و پیشرفت اقتصاد و فن و به‌طور کلی، در نتیجه «بازسازی آدمی» به وجود آمده است. این‌گونه مسائل زیست‌محیطی در یک مقیاس جهانی، در واقع، نظم طبیعی زنجیره حیاتی را به‌طور اعم، و حیات بشر را به‌طور اخص تهدید می‌کند. نکته قابل تأمل و تأسف‌برانگیز این است که توزیع مضرات این بحران برخلاف عواید آن، به شدت فراگیر بوده و همه کشورهای را درگیر ساخته است. بحران زیست‌محیطی یک بحران بی‌سابقه جهانی است که راه‌حلی جهانی را نیز اقتضا می‌کند.

از این‌رو، در زمینه «ضرورت» سیاست‌گذاری برای اصلاح محیط زیست، معمولاً اختلاف نظر اساسی و عمده‌ای وجود ندارد و اختلاف نظرات عمدتاً در روش به‌کارگیری سازوکار جبرانی و یا اصلاحی در این زمینه است. در دهه‌های اخیر، با افزایش آگاهی عمومی - دست‌کم در جهان صنعتی، در این زمینه، به تدریج، یک نهضت علمی و پژوهشی جهانی در زمینه شناخت عوامل زیست‌محیطی و چاره‌جویی و اصلاح مسائل حاصل از آن در حال شکل‌گیری است، و سیاست‌گذاری‌هایی برای جبران این کاستی‌ها و حل‌وفصل مشکلات و به وجود آوردن یک نظم محیطی مطلوب انجام شده است. اما آیا این تلاش‌ها مثمرتر بوده است؟

تمرکز این مقاله بر ریشه‌یابی بحران‌های زیست‌محیطی نیست؛ بلکه بر میزان توانایی و کارآمدی علم اقتصاد متعارف در تبیین و حل این بحران‌ها است. مدعای اقتصاد محیط زیست متعارف (نئوکلاسیکی) این است که قادر به تبیین و حل این بحران‌ها می‌باشد؛ اما فرضیه مقاله حاضر این است که اقتصاد متعارف از حیث نظری ناتوان از تبیین، و از حیث عملی و سیاست‌گذاری ناتوان از حل این بحران‌ها است.

در جهت دفاع از این فرضیه، در این مقاله نشان داده می‌شود که بحران زیست‌محیطی در حقیقت، نوعی تجلی و ظهور بیرونی یک بحران درونی است که انسان مدرن به لحاظ متافیزیکی به آن دچار شده است؛ چنان‌که

اقتصاددان آلمانی، شوماخر (۱۳۹۰)، معتقد است: مواجهه با طبیعت و تحلیل بحران زیست‌محیطی در وهله نخست، نه یک مسئله فنی و مهندسی و نه یک مسئله اقتصادی، بلکه یک مسئله متافیزیکی و فلسفی است.

مباحث اخلاقی مربوط به کنش انسان و مباحث فلسفی مربوط به مفهوم طبیعت، جایگاهی اساسی در اخلاق زیست‌محیطی دارند، و برای درک صحیح از بحران زیست‌محیطی، التزام به این حوزه‌ها ضروری می‌نماید. در نتیجه، ضروری است که اقتصاددانان از بنیان‌های اخلاقی و فلسفی، که شالوده نتیجه‌گیری‌ها و سیاست‌های اقتصادی است، مطلع باشد؛ زیرا بنیان‌های اخلاقی و فلسفی متفاوت منجر به نتایج و اعمال نسخه‌های متفاوتی خواهد شد. اما اقتصاددانان جریان متعارف با اتخاذ رویکرد ریاضی و آماری مهندسی محض، ریشه بحران را در مشکلات فنی و مهندسی ناظر به فرایندهای تخصیص و توزیع جست‌وجو کرده و از توجه به زمینه‌ها و ریشه‌های مبنایی که این بحران توانسته است به خاطر آن این‌چنین فراگیر شود، غفلت ورزیده‌اند. بنابراین، از آن‌رو که اقتصاد متعارف صرفاً به بررسی فنی بحران‌های زیست‌محیطی و پیامدهای آن بسنده می‌کند، قادر به تبیین کامل این بحران نیست و تبعاً توان حل ریشه‌ای آن را نخواهد داشت.

در قسمت دوم مقاله، به مطالعات انجام شده در این حوزه اشاره خواهد شد. در قسمت سوم، بنیان‌های هستی‌شناختی اقتصاد متعارف واکاوی شده، نشان داده می‌شود که نوع نگاه به طبیعت در دوره مدرن تغییر کرده و همچون سایر امور، طبیعت شأن قدسی خود را از دست داده و به ابزاری در خدمت حداکثرسازی مطلوبیت فردی تبدیل شده است. در قسمت چهارم، بنیان‌های روش‌شناختی اقتصاد متعارف تحلیل خواهد شد و نشان داده می‌شود که اقتصاد متعارف دارای روش‌شناسی فرمالیستی و همچنین تقلیل‌گرایانه است که سعی در فروکاستن عالم به روابط صرفاً کمی و جنبه صرفاً مادی‌اش دارد. این روش‌شناسی نیز تبیین و نقادی خواهد شد. در قسمت پنجم، بنیان‌های ارزش‌شناختی اقتصاد متعارف، یعنی اخلاق مطلوبیت‌گرایانه تحلیل می‌گردد و انتقادات وارد شده به آن تبیین خواهد شد. در قسمت ششم، تحلیل‌های «هزینه - فایده»، که در اقتصاد محیط زیست برای تبیین و ارزیابی مشکلات زیست‌محیطی از آنها استفاده می‌شود، در پرتو سه بنیان فوق تحلیل خواهد شد. در قسمت هفتم، به رویکردهای بدیل اشاره خواهد شد. در نهایت، در قسمت هشتم، نتیجه‌گیری این مقاله دال بر ضعف اقتصاد متعارف در شناخت بحران زیست‌محیطی و ناتوانی آن از حل این بحران ارائه خواهد شد و دلالت‌های این مباحث برای حوزه‌های منتقد، از جمله اقتصاد اسلامی، تبیین خواهد شد.

پیشینه تحقیق

با اینکه مطالب زیادی در سال‌های اخیر جهت تبیین بحران زیست‌محیطی نوشته شده، اما همچنان با فقر رویکردهای مفهومی عمیق در زمینه اقتصاد محیط زیست و به طور خاص، بحران زیست‌محیطی مواجه می‌باشیم (سبینهور و همکاران، ۲۰۱۶). به تعبیر هاجسون، مطالعات این حوزه به هیچ وجه کافی نبوده و شاید در هیچ حوزه دیگری در علم اقتصاد، «ضعف و نقص علم اقتصاد متعارف نئوکلاسیکی به اندازه مسئله بحران زیست‌محیطی به این شدت دراماتیک نبوده است» (هاجسون، ۲۰۱۲، ص ۱۹۷).

- کریشنان و همکاران (۱۹۹۵) تقسیم‌بندی جامعی برای رویکردهای گوناگون به بحران زیست‌محیطی ارائه داده‌اند:
۱. محققانی که این بحران را به صورت تاریخی بررسی کرده، و نظریات و پیش‌بینی‌های اقتصاددانان گذشته در خصوص این بحران را ارائه داده‌اند (کریستنسن، ۱۹۸۹؛ جودسون، ۱۹۸۹؛ ریچاردز، ۱۹۸۶؛ وایت، ۱۹۶۷).
 ۲. محققانی که در مواجهه با این بحران به رویکردهای میان‌رشته‌ای در علوم مهندسی با اقتصاد، یا اخلاق و اقتصاد با فلسفه روی آورده‌اند (نورگاد، ۱۹۸۹؛ شوگرن و نول، ۱۹۹۲؛ فابر و پروپس، ۱۹۸۵؛ کلارک، ۱۹۹۱؛ اوسوبل، ۱۹۹۲).
 ۳. محققانی که بحران زیست‌محیطی را با توجه به مفهوم توسعه پایدار تحلیل کرده‌اند (تریتر، ۱۹۹۰).
 ۴. محققانی که بحران زیست‌محیطی را با تمرکز بر کمبود منابع و انرژی و محدودیت‌های زیست‌محیطی بررسی کرده‌اند (جرجسکو - روجن، ۱۹۹۳؛ آیرس و نایر، ۱۹۸۴؛ یانگ، ۱۹۹۱).
 ۵. محققانی که بر ارزیابی ارزش طبیعت و به حساب آوردن آلودگی محیط زیست در تولید ناخالص داخلی اصرار دارند (تین‌برگن و هوتینگ، ۱۹۹۲؛ اسلسر، ۱۹۸۹؛ جوهانسون، ۱۹۹۰).
 ۶. محققانی که بحران را با توجه به اقتصاد سیاسی و روابط بین‌المللی تحلیل کرده‌اند (اکینس، ۱۹۹۳؛ لوپس، ۱۹۹۲).
 ۷. محققانی که از منظر اخلاق و نهادها به این موضوع پرداخته‌اند (کالیکات، ۱۹۹۳؛ هریس، ۱۹۹۱؛ الدر، ۱۹۸۴).
- ملاحظه می‌شود که بیشتر محققان همان‌گونه که نتایج تحقیق *لوزادیس* و همکاران (۲۰۱۰) نشان می‌دهد، به ریشه‌یابی مبانی فلسفی - اخلاقی، اقتصاد محیط زیست نپرداخته‌اند. آنها در بهترین حالت، تنها به ارتباط اخلاق با نهادها، یا مباحث فلسفه اخلاق زیست‌محیطی پرداخته و از توجه به ریشه‌های اخلاق مطلوبیت‌گرایی در ظهور بحران زیست‌محیطی غفلت کرده‌اند. *شلیزری* (۲۰۰۰) نشان می‌دهد که هرچند فلسفه سابقه‌ای طولانی در خصوص نظریه‌پردازی جایگاه انسان در جهان طبیعی دارد، اما اخلاق زیست‌محیطی به‌عنوان یک زیرشاخه از فلسفه از سال ۱۹۷۰ پا گرفته است که ریشه‌های فکری آن را می‌توان در نظریه «ارزش» جست‌وجو کرد.
- فصل نامه *اقتصاد اکولوژیکی* با توجه به ضعف‌های فصل‌نامه‌هایی نظیر *اقتصاد و مدیریت زیست‌محیطی* منتشر شد. ما و استرن (۲۰۰۶) نشان داده‌اند که مقالات فصل‌نامه *اقتصاد اکولوژیکی* میان‌رشته‌ای‌تر بوده و نگاه واقع‌بینانه‌تری به محیط زیست دارند. در همین زمینه، *کاستانزا* و همکاران (۱۹۹۳) بیان می‌کنند که به لحاظ نظری، اقتصاد اکولوژیکی بر واقع‌گرایی متمرکز است. عمده مباحث اقتصاد اکولوژی عبارت است از: ارزیابی منابع طبیعی، توسعه و کشاورزی پایدار، فناوری انسجام یافته بوم‌شناختی، الگوهای اقتصادی - بوم‌شناختی در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی، دلالت‌های ترمودینامیک بر اقتصاد و بوم‌شناسی، مدیریت و حفاظت از منابع تجدیدپذیر، ارزیابی انتقادی از مبانی پارادایم علم اقتصاد و بوم‌شناسی و دلالت‌های فرض‌های بدیل، پیامدهای اقتصادی و بوم‌شناختی ارگانیک‌های مهندسی ژنتیک، و مدیریت و دست‌کاری سلول‌های ژنی. این موضوعات، که از مطالعه *لوزادیس* و همکاران بر ۲۰۰ مقاله به صورت تصادفی از ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۴ در اقتصاد اکولوژی به‌دست‌آمده است، در یک تقسیم‌بندی موضوعی بدین شکل ارائه می‌شوند:

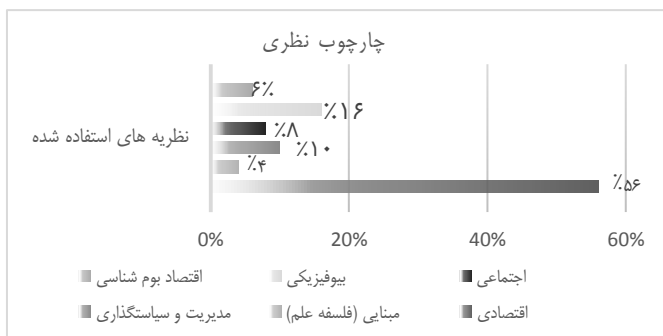
گروه نخست، مقالاتی که به تحلیل عمیق اقتصاد اکولوژی می‌پردازند.

گروه دوم، مقالاتی که به ارزش‌ها و شاخص‌های اجتماعی رفا، برابری و توزیع بین‌نسلی می‌پردازند.

گروه سوم، مقالاتی که به سیستم‌های بیوفیزیکی و مباحث مربوط به کمیایی، انرژی و ظرفیت‌های بیوفیزیکی زمین توجه دارند.

در نهایت، گروه چهارم مطالعاتی است که بیشتر به سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت در حوزه‌های مربوط به توسعه، رشد، تجارت، حسابداری ملی و ارزیابی ارزش پرداخته‌اند.

قریب دو سوم از این مقالات مربوط به دسته چهارم است. بیش از نیمی از این مقالات به لحاظ روش‌شناختی کمی بوده که از این بین، چیزی قریب یک‌سوم آن مربوط به الگوسازی ریاضیاتی است. علاوه‌براین، چارچوب مفهومی این مقالات به‌گونه‌ای است که بیشتر با نگاه آگزیوم‌های اقتصاد نئوکلاسیک به پدیدارهای محیط زیستی می‌پردازند. در نمودار زیر، طیفی از این چارچوب‌های تحلیل ارائه شده است. همچنین ۶۵ درصد مقالات با یک نگاه تک‌رشته‌ای، ۲۷ درصد دو رشته‌ای، و تنها ۸ درصد سه رشته‌ای یا بیشتر به مسئله پرداخته‌اند (لوزادیس و همکاران، ۲۰۱۰، ص ۷).



این نمودار به تنهایی ضعف‌های رویکرد اقتصاد اکولوژی را - که این همه مزیت نسبت به اقتصاد محیط زیستی دارد - نمایان می‌سازد و ضعف و فقر بینش این مقالات را در عطف توجه به مسائل فلسفی، روش‌شناختی و اخلاقی مربوط به اقتصاد محیط زیستی، که مهم‌ترین مجرا برای پی‌بردن به ناکارآمدی اقتصاد نئوکلاسیک در بحران زیست‌محیطی است، نشان می‌دهد.

بنیان‌های هستی‌شناختی: متافیزیک دکارتی و تغییر شأن طبیعت

علم اقتصاد نوین یکی از ثمرات انقلاب علمی بود که پس از عصر نوزایی در اروپا رخ نمود. آنچه در انقلاب علمی و در پی آن، انقلاب صنعتی روی داد به لحاظ نظری، نتیجه‌تطور در نوع نگاه به عالم و به طور خاص، به طبیعت بود. به همین سبب، باید تطور مفهوم «طبیعت» از نگرش سنتی به مدرن در عصر نوزایی و پس از آن را تحلیل کرد. در عصر نوزایی، به مثابه حالت گذار، از سوی دیگر، نگرش سنتی مسیحی، که قبل از آن به طور کامل ارسطویی بود، رنگ باخت و به تدریج، نگرش مکانیکی و ریاضی‌وار به طبیعت مجال ظهور یافت.

با شکل‌گیری عصر نوزایی، نگاه جدیدی به طبیعت شکل گرفت. کوپرنیک، گالیله، کپلر، دکارت و نیوتن کسانی بودند که در تغییر مفهوم «طبیعت» و ارائه طرح ریاضی و نگاه مکانیکی به آن نقش اساسی داشتند. به تعبیر کوئستلر (۱۳۸۷)، تمام دشواری‌های اولیه پیش روی ترویج چنین نگاهی، ضدیت کشف کوپرنیک با بینشی بود که تحت تأثیر نظام بطلمیوسی شکل گرفته بود. گرچه یک روی انقلاب کوپرنیکی و طرح خورشید مرکزی و چرخش زمین به دور خورشید، اشاره به یک واقعیت تجربی بود، اما روی دیگر سکه از بین رفتن شأن قدسی و معنوی طبیعت بود. گالیله با ارائه طرح ریاضی از عالم و تأکید بر کمیت مادی محض، فهم معنوی و رمزی و مثالی از طبیعت را غیرممکن کرد. دکارت صرفاً به دنبال طرح ریاضی‌وار از عالم فیزیکی نبود، بلکه اساساً معرفت علمی را به دانش ریاضی، که از طریق استنتاج اصول موضوعه انجام می‌شد، محصور کرد. علاوه بر این، نقش مهم‌تر دکارت در ایجاد سوپژکتیویسمی بود که موجب حذف هرگونه مشخصه کیفی از طبیعت و تقلیل آن به یک کمیت مادی صرف، که اساساً یک مقوله ذهنی محض به‌شمار می‌رود، گردید (نصر، ۱۳۸۹). نیوتن با انباشتی از اندیشه‌های گوناگون کوپرنیک، گالیله، دکارت، بیکن و کپلر مواجه بود که همگی بر پایه تصور مادی و مکانیکی از طبیعت و به دور از شأن قدسی و معنوی استوار بود؛ هرچند که خود او در طبیعت، نظم ریاضی مشاهده شده را به الهیات مرتبط می‌دانست (براک، ۱۳۸۸). فرانسویس بیکن معتقد است: طبیعت را صرفاً برای قدرت غلبه بر آن باید شناخت. اما آخرین ضربه به مفهوم کیفی و قدسی از طبیعت را می‌توان به فرضیه «تکامل نوع» چارلز داروین نسبت داد که هر نوع هدفمندی و غایت‌مندی را در نظم طبیعت از بین برد. در نگاه نیوتن و دکارت می‌شد از یک نظم الهی سخن گفت، اما داروین آن اندک روزنه تفسیر الهیاتی از نظم طبیعت را هم ویران کرد، به گونه‌ای که دیگر هیچ راهی برای تفسیر معنوی و کیفی از طبیعت باقی نگذاشت.

اساساً مفهوم جدید «طبیعت» به‌عنوان یک موضوع تحقیق، توسط علم مدرن به وجود آمد (هایزبرگ، ۱۹۹۵). در این درک جدید، طبیعت به‌عنوان آزمایشگاهی برای علم مدرن تلقی می‌گردید. در چنین فضایی، اصطلاح «توصیف طبیعت» معنای اصلی خود را، که شرح قابل فهم طبیعت زنده بود، به سرعت از دست داد. شکل‌گیری علم مدرن بدون این تلقی از طبیعت غیرممکن بود (داوری اردکانی، ۱۳۹۲). ظهور فناوری هم، که پس از انقلاب صنعتی رخ داد، نتیجه تفکر استیلا بر طبیعت بود که توانایی آشکاری برای مهار یا تسخیر و تعرض به طبیعت ایجاد کرد. تنها در دهه‌های اخیر، به سبب وسعت و عظمت تخریب‌های طبیعی و فجایع زیست‌محیطی، تا حدی در مقابل این موضوع واکنش نشان داده شده است (رک: نصر، ۱۳۸۹).

نابودی جایگاه قدسی طبیعت و تنزل قوانین طبیعت به قوانین ریاضی محض و بسیاری مفاهیم پایه‌ای دیگر، که برای بحران کنونی میان انسان و طبیعت اهمیت منبایی دارند، نه فقط فرآورده علوم مدرن، بلکه بیش از همه، فرآورده فلسفه مدرن است. نصر (۱۳۷۹) معتقد است: در دوره مدرن، به خاطر سیطره «علم‌زدگی»، هرگونه دانش یا بحثی درباره ریشه وجود و ماهیت اشیا (و به‌طور خاص، طبیعت) عبث و بی‌معناست. جهان‌بینی متجدد با ارائه یک فهم کمی محض از طبیعت و تقدس‌زدایی از آن اساساً هر نوع ذهنیت، تجربه و احساس برای طبیعت را منکر می‌شود و تمام کیفیت‌های طبیعت را، که به تجربه در نمی‌آید، رد می‌کند (ری‌گریفین، ۱۳۹۱، ص ۶۸۸).

ژانگ مشکل اصلی بحران زیست‌محیطی را در ذات سرمایه‌داری می‌بیند: «بحران زیست‌محیطی در مواجهه با بشریت، همزمان با فرارسیدن مرحله تاریخی توسعه سرمایه‌داری ظهور کرد. علت اصلی مشکلات زیست‌محیطی و اکولوژیکی امروز به منطبق انباشت سرمایه بازمی‌گردد. ماهیت مادی سرمایه و روند افزایشی نامحدود محصولات سرمایه‌داری نه تنها به شکل اجتناب‌ناپذیری منجر به ظهور بحران‌های دوری سرمایه‌داری می‌شود، بلکه همچنین منجر به مصرف‌گرایی بیشتر و تخریب محیط زیست طبیعی و اکوسیستم می‌شود. نظام سرمایه‌داری از فرایند طبیعی توسعه جامعه انسانی به دور بوده و آن را در وضعیت وحشتناکی قرار داده است که اگر به آن توجه نشود تمدن انسانی در نهایت، در گیرودار تناقضات دوگانه و درگیری‌های انسان و طبیعت متلاشی می‌شود» (ژانگ، ۲۰۱۳، ص ۶۹). سرمایه‌داری نمی‌تواند این مسئله را خودش حل کند. کلارک و بورک (۲۰۰۸) هم این مسئله را متذکر شده‌اند که یک بحران ساختاری بنیادین نمی‌تواند در درون عملیات خود سیستم اصلاح شود. حل بحران زیست‌محیطی نیاز به شکستن کامل منطق سرمایه و نظم اجتماعی دگرگون‌شونده‌ای دارد که پس از آن ایجاد می‌شود.

بنیان روش‌شناختی: فرمالیسم و تقلیل‌گرایی و تمرکز صرف بر روابط کمی و ابعاد مادی محیط زیست

با توجه به نتیجه‌گیری قسمت قبل، که توجه علم مدرن صرفاً به جنبه مادی طبیعت معطوف شد، اندازه‌گیری این جنبه کمی محض در روش‌شناختی علم اقتصاد با دو ویژگی «فرمالیسم» (که نشان‌دهنده روابط صرفاً کمی) و «تقلیل‌گرایی» (نشانگر تقلیل تمام ابعاد کیفی به مادیت محض) شناخته می‌شود.

بی‌شک، ریاضیات تبدیل به زبان اصلی اقتصاد مدرن شده است. امروزه اقتصاد‌اشکارا ریاضی‌ترین علم اجتماعی است، و اگر بخواهیم آن را در طبقه‌بندی علوم بیاوریم می‌توانیم آن را در طبقه علم فیزیک حساب کنیم (زدلاچک، ۱۳۹۶، ص ۲۸۵). مارک بلاگ (۲۰۰۳)، ظهور پارادایم جدیدی را در علم اقتصاد نشان داده و آن را «پارادایم صوری‌گرایی (فرمالیسم)» نامیده است. این پارادایم به «صورت‌بندی ریاضی» اصالت می‌بخشد و برای آن اهمیتی بیش از محتوای نظری و تحلیلی قایل می‌شود. علم اقتصاد نئوکلاسیکی از این رویکرد ریاضی (آگزیماتیک) تبعیت می‌کند. مشخصه غالب این پارادایم اهمیت اساسی نحوه خاصی از اثبات «وجود تعادل» برای اقتصاددانان درون این پارادایم است. این انقلاب در دهه‌های پنجاه و شصت میلادی با کارهای ارو، دبرو، کوبمانز، ساموئلسن، دورفمان، سولو و پاتینکین به وقوع پیوست. از آن پس، ریاضی‌سازی علم اقتصاد روزبه‌روز تشدید شد. از دهه هفتاد به بعد، مقالات منتشر شده در مجلات درجه اول علم اقتصاد بیش از پیش ریاضی شده و توانایی استفاده از فنون الگوسازی ریاضی نشانه مهارت یک اقتصاددان دانشگاهی تلقی گردیده است (بک‌هاوس، ۲۰۱۰، ص ۱۱۲).

فرمالیسم نه فقط داعیه سیطره رویکرد صوری‌گرایی بر ریاضیات را دارد، بلکه معتقد است: هر دانشی (و از جمله، اقتصاد) برای آنکه علمی باشد باید از این روش ریاضی تبعیت نماید. بنابراین، مهم‌ترین نقد وارد شده به رویکرد آگزیماتیک این است که در آن پرسش از حقیقت و مطابقت با واقع موضوعیت ندارد (هانسن، ۱۹۶۹، ص ۲۶۴). «آگزیموها به منزله فرضیه‌ها یا فروزی می‌باشند که پذیرفته شده‌اند، یا کشف شده‌اند، با این هدف که گزاره‌های

دیگری که بر آنها دلالت دارند، کشف شوند. اعتبار صوری یک نظام ریاضی قابل بیان در قالب یک گزاره فرضیه‌ای پیچیده است که می‌تواند بدون ارجاع به صدق و کذب آگزایوم‌ها و یا قضایا ارزیابی شود». به تعبیر برنیاس، همکار هیلبرت، «سیستم آگزایوماتیک به‌عنوان یک کل نمی‌تواند بیانی را از یک حقیقت بسازد... سیستم آگزایوماتیک نمی‌تواند چیزی واقعی را بیان کند؛ بلکه تنها شکل ممکن از نظامی از روابط را بیان می‌کند که باید از نظر ریاضی مطابق با ویژگی‌های درونی‌اش مورد پژوهش قرار گیرد» (مقدم‌حیدری، ۱۳۸۷، ص ۷۲)؛ یعنی در یک سیستم آگزایوماتیک، صحبت از حقیقت و صدق و کذب بی‌معناست و صرفاً سازگاری درونی سیستم موضوعیت دارد.

مشخصه دوم روش‌شناسی علم اقتصاد «تقلیل‌گرایی» است. مراد از «تقلیل‌گرایی»، فروکاستن کل به اجزای آن یا یک مجموعه مرکب به عناصر بسیط اولیه آن است (کاپلستون، ۱۳۸۸). «تقلیل‌گرایی» به رویکردی گفته می‌شود که پدیده را به پدیده دیگر تقلیل می‌دهد؛ مانند تقلیل جامعه به مجموعه افراد، یا آگاهی و رخدادهای ذهنی به پدیده‌های صرفاً عصبی، یا تقلیل طبیعت به کالا. همچنین، تقلیل‌گرایی ناظر به تقلیل و فروکاست فرایندها نیز می‌باشد. برای نمونه، فرایندهای گوناگون را می‌توان به رویدادهای فیزیولوژیکی، فیزیکی و شیمیایی؛ فرایندهای اجتماعی را به روابط و کش‌های میان افراد؛ و ترکیبات بیولوژیکی را به دستگاه‌های فیزیکی تقلیل داد. تقلیل‌گرایی در سطح کلی‌تر، مدعی بازنمایی و ترجمه همه علوم به یک زبان علمی در قالب روابط مکانیکی و فیزیکی است (کارناپ، ۱۹۳۴، ص ۳۲). این افراط تا حدی است که برخی مدعی‌اند همه نظریه‌های علمی اعتبار خود را متناسب با قابلیت خود، در استخراج از قوانین فیزیک ریاضی می‌گیرند، که این موضع غالباً به همراه باور مبنایی دوره مدرن در تقلیل همه امور به ماده است (باربور، ۱۳۹۲). در نتیجه، رویکرد «تقلیل‌گرایی» منجر به عدم توجه به ابعاد کیفی محیط زیست می‌شود. در تقلیل‌گرایی، توجه چندان به این موضوع نمی‌شود که برخی خصوصیات در جهان طبیعت برای مثال، مسائل زیست‌محیطی - قابل تقلیل به رویکرد دیگری نیست. نصر معتقد است: «تقلیل‌گرایی و علم‌پرستی مدرن موجب شده است که علم جدید از توجه به علل درونی‌تر بحران زیست‌محیطی باز بماند» (نصر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵).

بنیان‌های ارزش‌شناختی: اخلاق مطلوبیت‌گرایی

اخلاق در مباحث زیست‌محیطی، از چهار جنبه حائز اهمیت است: اول اینکه، گزاره‌هایی که در خصوص محافظت از محیط زیست بیان می‌شود از سنخ گزاره‌های اخلاقی است. دوم اینکه، در مواجهه ما با طبیعت، مسئله «ارزش» این منابع مطرح می‌شود، و ارزش‌گذاری همواره مرتبط با مباحث اخلاقی است. سوم اینکه، امروزه یک گرایش تأثیرگذار با نام «اخلاق زیست‌محیطی» وجود دارد که به دنبال احیای مقام و شأن طبیعت است. چهارم اینکه، اقتصاد محیط زیست نئوکلاسیکی خود بر بنیان‌های مکتب اخلاقی «مطلوبیت‌گرایی» استوار شده است.

جریان متعارف علم اقتصاد یا همان اقتصاد نئوکلاسیکی مبتنی بر اخلاق «مطلوبیت‌گرایی» است. مطلوبیت‌گرایی همواره یک عنصر زنده در دنیای مدرن و به‌ویژه در علم اقتصاد بوده است. پیروان مطلوبیت‌گرایی اصول خود را نه تنها در حوزه اخلاق خصوصی، بلکه در رویه‌های سیاسی، حقوقی و اجتماعی به کار گرفته‌اند. این نظام فکری اثر مداومی بر شیوه حکومت در کشورهای غربی و سایر کشورها گذاشته است.

بنیانگذار مطلوبیت‌گرایی مدرن، جرمی بنتام فیلسوف، حقوق‌دان و جامعه‌شناس انگلیسی است. به تعبیر سننل، «روح مطلوبیت‌گرایی، که بنتام دمید تا به امروز زنده است» (سننل، ۲۰۰۸، ص ۵۶). هدف بنتام تدوین اصول و یا قوانین اولیه‌ی مربوط به اخلاق و قانون‌گذاری بود؛ همان کاری که نیوتن در زمینه‌ی علوم فیزیکی انجام داده بود. براین اساس، بنتام امیدوار بود با استفاده از الگوسازی فوق، به نیوتن جهان اخلاقی تبدیل شود (فان باومر، ۱۳۸۵، ص ۲۹۱). علاوه بر این، بنتام و پیروانش عملی را که مطلوبیتی بر آن مترتب نبود، بی‌اهمیت تلقی می‌کردند. از دیدگاه استوارت میل، آموزه «مطلوبیت‌گرایی» بیانگر این است که مطلوبیت تنها امر مطلوب است، و همه‌ی چیزهای دیگر صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف مطلوب هستند (سننل، ۱۳۹۳، ص ۷۱). بنتام‌گرایی آنچنان در فضای انگلستان و اروپا به هنگام ظهور نظریه‌ی نئوکلاسیکی رخنه کرده بود که اجورث اظهار داشت که لذت واقعی «قابل اندازه‌گیری از طریق اتم‌های آن است؛ یعنی از طریق رشد و اضافات محسوس دقیق آن». براین اساس، اجورث اعتقاد داشت که شبیه دماسنج سیاسی، که بنتام از آن سخن می‌گفت، باید یک «لذت‌سنج» برای اندازه‌گیری لذات واقعی ساخته شود (اجورث، ۱۸۸۱، ص ۱۰۱).

مطلوبیت‌گرایی بیش از هر حوزه‌ای در فلسفه‌ی اخلاق مورد نقد قرار گرفته است؛ اما در این پژوهش، به نقد جنبه‌هایی از مطلوبیت‌گرایی پرداخته‌ایم که اولاً، به علم اقتصاد و ثانیاً، به بحران زیست‌محیطی ربط مستقیمی داشته باشد.

نقد مطلوبیت‌گرایی

۱. ابتدای بر عقلانیت ابزاری و نفع‌طلبی شخصی محض

سننل (۱۳۹۳) معتقد است: مطلوبیت‌گرایان به تبع انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی مدرن، انسان‌ها را موجوداتی عقلانی می‌دانند، اما فقط برای آنها عقل ابزاری و استدلالی در نظر می‌گیرند. از منظر رویکرد مطلوبیت‌گرایی، کار عقل استدلالی تعیین این موضوع نیست که چه اهدافی ارزشمند می‌باشند، بلکه صرفاً این است که چگونه مطلوبیت را با ارضای امیال، بیشینه کنیم (سننل، ۱۳۹۳، ص ۱۶۴).

هانای آرنت (۱۳۹۰)، در تلاش برای یافتن ارتباط میان انسان اقتصادی و مشخصه‌های دنیای مدرن، از اصطلاح «انسان ابزارساز» استفاده می‌کند. چنین انسانی دارای این خصوصیات است: ۱. ابزاری کردن جهان؛ ۲. اعتماد به ابزار و بهره‌موری سازنده‌ی مصنوعات؛ ۳. اعتقاد راسخ به اینکه هر انگیزش بشری را می‌توان به اصل مطلوبیت فروکاست؛ ۴. سلطه و قدرتش که هر چیزی را به چشم ماده می‌نگرد و تصور اینکه کل طبیعت را به دیده‌ی بافته‌ای عظیم، که می‌توانیم هر چه را می‌خواهیم از آن ببریم و هر طور که می‌پسندیم آن را از نو بدوزیم؛ ۵. حقیر شمردن هر اندیشه‌ای که نتوان آن را «در گام اول ... برای ساختن اشیای مصنوع، و تنوع بخشیدن به ساختن آنها تا بی‌نهایت» محسوب کرد. این تعبیر آرنت جنبه‌ی استفاده‌ی ابزاری از عقلانیت را به خوبی ترسیم کرده است. فروکاستن نقش عقل به این عملکرد ابزاری صرف و تضییق مفهوم عقلانیت به بیشینه‌سازی مطلوبیت انتقادات زیادی را در پی داشته است.

اقتصاد نئوکلاسیکی در تعریف «عقلانیت» دو رویکرد در پیش می‌گیرد: طبق رویکرد اول، «عقلانیت همان سازگاری درونی گزینش‌هاست». طبق رویکرد دوم، «عقلانیت به‌معنای حداکثرسازی نفع شخصی است» (سن، ۱۳۹۲، ص ۲۹). به تعبیر سن، این مؤلفه همواره یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه‌پردازی اقتصاد نئوکلاسیکی بوده است. در این رویکرد، یک غایت مشخص برای گزینش‌ها در نظر گرفته شده است، که همان: «نفع شخصی» است. گزینش‌های فرد علاوه بر سازگاری درونی، باید سازگاری بیرونی با نفع شخصی فرد نیز داشته باشند. اما مسئله اخلاقی، که در اینجا طرح می‌شود، این است که چرا عقلانیت باید صرفاً «پی‌جویی نفع شخصی» تعریف شود و تمام اهداف و غایات دیگر حذف شوند؟ «این استدلال که هر چیزی جز بیشینه‌سازی نفع شخصی بایستی غیرعقلانی به حساب آید کاملاً سگفت‌انگیز است. ... اینکه خودخواهی را ملاک عقلانیت بدانیم، واقعاً مهم است» (همان، ص ۳۲). این دیدگاه مستلزم طرد قاطع دیدگاه اخلاقی از انگیزه است؛ زیرا هر انگیزه‌ای بجز نفع‌طلبی شخصی را کنار می‌نهد: «هرگونه تخطی از بیشینه‌سازی نفع شخصی را نشانه‌ای از عدم عقلانیت به‌شمار آوردن، مستلزم طرد نقش اخلاق در تصمیم‌گیری‌های عملی است» (همان، ص ۳۳). جایگاه عقلانیت ابزاری و منفعت شخصی در مطلوبیت‌گرایی موجب می‌شود طبیعت صرفاً به‌عنوان یک عامل تولید و در جهت ارضای منفعت شخصی انسان مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۲. نقض مقتضیات حقوق، عدالت و آزادی در مطلوبیت‌گرایی

مطلوبیت‌گرایی نمی‌تواند دلیل وجود برخی قواعد ارزشی، نظیر صداقت و وفای به عهد، حتی در زمانی که تبعیت از این ارزش‌ها مطلوبیت را بیشینه نمی‌کند را تبیین کند، یا پاسخی به این سؤال بدهد که چرا انسان بر اساس این قواعد دست به انتخاب می‌زند؟ کانت استدلال می‌کند که اخلاق نمی‌تواند فقط بر ملاحظات تجربی صرف، مانند علایق و خواسته‌ها و امیال و ترجیحاتی بنا شود که افراد در زمانی مشخص دارند. او اشاره می‌کند که این عوامل متغیر و مشروطند، پس به سختی می‌توانند همچون پایه‌ای برای اصول اخلاقی جهان‌شمول، مانند حقوق انسانی، به کار روند (کانت، ۱۳۹۴، ص ۱۷۸). این حقیقتی است که اگر اکثریتی، هرچند بزرگ، طرفدار یک قانون معین باشند، آن قانون را عادلانه و مشروع نمی‌سازد؛ بنابراین، مطلوبیت‌گرایی از طریق ابتسای حقوق بر محاسبه آنچه بیشترین شادی را ایجاد می‌کند، به حقوق آسیب می‌زند. در مطلوبیت‌گرایی، به حقوق و آزادی به شکلی کاملاً ابزاری نگریسته می‌شود و هیچ اهمیت ذاتی برای وجود یا احقاق حقوق قائل نمی‌شوند. حقوق و آزادی بر اساس توانایی‌شان در کسب پیامدهای مطلوب سنجیده می‌شوند (ر.ک: سن، ۱۳۹۲). کانت نمی‌گوید که ارضای ترجیحات مان نادرست است. نکته او این است که وقتی چنین کاری می‌کنیم، آزادانه عمل نمی‌کنیم، بلکه مطابق با یک تعین بیرونی مشخص منفک از خودمان عمل می‌کنیم. هر وقت رفتار انسان به طور بیولوژیک تعیین شود یا از نظر اجتماعی مشروط باشد، واقعاً آزادانه نیست (سندل، ۱۳۹۳). به طور خلاصه، مطلوبیت‌گرایی موجب می‌شود که دیگر نتوان از حقوق محیط زیست - فی‌نفسه - صحبت کنیم؛ زیرا هر امری مادام که با مطلوبیت انسان در ارتباط باشد، اهمیت توجه کردن دارد. نتیجه رویکرد مطلوبیت‌گرایی چنان که پولانی (۱۳۹۱) تأکید می‌کند، تبدیل طبیعت به کالایی تجاری است. انسانی که به دنبال نفع شخصی خویش است، نمی‌تواند برای طبیعت ارزشی ذاتی قائل

شود. در اخلاق، مطلوبیت‌گرایی، که بر منطق «هزینه - فایده» استوار است، تخریب محیط زیست - فی‌نفسه اشکالی ندارد؛ مگر زمانی که این آسیب زدن به طبیعت موجب به خطر افتادن نفع شخصی‌اش باشد. اگر اکنون مباحث بحران زیست‌محیطی مطرح می‌شود، صرفاً به این علت است که دایره این بحران به قدری گسترده شده که مطلوبیت انسان مدرن را به خطر انداخته است، و این موضوع هیچ ارتباطی با ارزش طبیعت یا محیط زیست ندارد. به عبارت دیگر، طبیعت فی‌نفسه و به خودی خود مطلوبیت‌زا نیست.

نقد تحلیل‌های «هزینه - فایده» در ارزیابی‌های زیست‌محیطی

تطور مفهوم «طبیعت» از جنبه هستی‌شناسانه، روش‌شناختی فرمالیسم و تقلیل‌گرا، و اخلاق مطلوبیت‌گرایانه سه جنبه‌ای می‌باشند که در رویکردهای سیاستی و تحلیلی علم اقتصاد تجلی می‌یابند. اکنون پس از بررسی سه جنبه فوق، به نقد تحلیل هزینه - فایده، که بر این سه جنبه است، می‌پردازیم:

در حال حاضر، مبنای بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی تحلیل‌های «هزینه - فایده» است. به طور خاص، سیاست‌های مختلف زیست‌محیطی در اقتصاد محیط زیست عمدتاً برگرفته از تحلیل‌های هزینه - فایده است. اساس این تحلیل‌ها مبتنی بر مطلوبیت‌گرایی است (سندل، ۱۳۹۳؛ استیونسون و بایرلی، ۱۳۹۳). مطلوبیت‌گرایی رجحان‌های افراد را بدون قضاوت درباره ارزش اخلاقی‌شان و آن‌گونه که هستند، دربر می‌گیرد. مطلوبیت به رجحان‌ها، بدون قضاوت درباره ماهیت آنها وزن یکسان می‌دهد. ترجیحات هر فرد مساوی حساب می‌شود (انیل و همکاران، ۱۳۹۶). اما از آن‌رو که برای تجمع رجحان‌های افراد (به‌منظور سیاست‌گذاری اقتصادی) اندازه‌گیری آنها با یک مقیاس واحد ضرورت دارد، مطابق با ایده بتنام از مطلوبیت، «پول» می‌تواند به‌عنوان این مقیاس یکسان انتخاب شود. تحلیل «هزینه - فایده» بر مبنای اصل موضوعه عقلانیت (به‌معنای حداکثرسازی نفع‌طلبی شخصی) می‌کوشد تا با تبدیل همه هزینه‌ها و فواید به واژگان پولی و سپس مقایسه گزینه‌های رقیب با یکدیگر، تصمیم‌گیری کند.

در نگاه اسلامی، تحلیل «هزینه - فایده» مبتنی بر اصل عقلانیت نمی‌تواند مبنای سیاست‌گذاری زیست‌محیطی قرار گیرد (ر.ک: توکلی و شفیعی‌نژاد، ۱۳۹۱). در رویکرد اسلامی، تحلیل هزینه - فایده باید با توجه به تمام هزینه‌های مادی و معنوی و با توجه ضوابط و مقررات شرعی صورت گیرد.

معرفت الهی و شأن طبیعت

در میان نیروهای انگیزشی در حمایت از محیط زیست، دیدگاه‌های دینی سهم قابل توجهی دارند، به‌گونه‌ای که دیدگاه دینی افراد، رویکرد آنان را نسبت به محیط زیست تعیین می‌کند. بینش‌های دینی یک فرد می‌تواند رفتار او را با طبیعت مشخص کند. برای مثال، انسانی که معارف الهی در وجودش جاری شده باشد، طبیعت را تجلی صنع خداوندی می‌بیند و نظم برآمده از آن را نظمی می‌داند که تجلی‌دهنده نظم الهی است. این نگرش موجب می‌شود که انسان رفتاری شایسته و متناسب با شأن طبیعت داشته باشد، نکته حائز اهمیت این است که صرف دیندار بودن، این نگرش قدسی را نسبت به

طبیعت به دست نمی‌دهد، بلکه التفات به حقیقت هر دین الهی، که در آن، میان نظم طبیعت و نظم الهی پیوندی برقرار است، می‌تواند رفتار مناسب با طبیعت را نتیجه دهد. از سوی دیگر، انسان مدرنی که هیچ منشأ الهی در طبیعت نمی‌بیند، و این نظم را بی‌ارتباط با نظم الهی می‌داند - اساساً نظم الهی را نیز در هر مرتبه‌ای منکر است - برای غارت کردن طبیعت و ارضای مطامع خود، هیچ قیدوبندی در نظر نمی‌گیرد؛ حتی اگر بخواهیم از محتوای قدسی هر دین برای تنظیم رفتار مناسب با طبیعت بهره‌مند شویم، به یک حلقه واسطی مثل اخلاق زیست‌محیطی نیاز داریم (رحمتی، ۱۳۹۲).

درباره آیات و روایات مربوط به شأن طبیعت در ادیان گوناگون، و بررسی محیط زیست از دیدگاه فقهی یا کلامی، کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است (محقق داماد، ۱۳۹۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱). در تمام ادیان الهی، مسئله طبیعت مطرح و از اهمیت آن سخن گفته شده است. البته دین اسلام به سبب خاتمیت، نسبت به این موضوع نگاهی جامع‌تر دارد. از منظر اسلامی، انسان نخست باید شأن و مرتبه خود را به‌عنوان «خليفة الله» باز یابد. پس از این شناخت، انسان به خدای خویش معرفت خواهد داشت. یکی از ثمرات شناخت خود و شناخت خدا این است که انسان شأن طبیعت را کامل‌تر درک خواهد کرد؛ زیرا انسان با شناخت خود از طریق بازیابی روح الهی و تعمیم آن به طبیعت، به این مسئله آگاهی خواهد یافت که طبیعت از آن نظر که صنع خداوندی است کیفیتی قدسی دارد. دست یافتن به چنین معرفتی در گرو بازیابی امر قدسی درون و باطن خود انسان و همچنین درک امر قدسی فی‌نفسه است. قرآن دستور می‌دهد که «بعد از اصلاح زمین در آن فساد نکنید» (اعراف: ۵۶). همچنین آنجا که می‌فرماید: «زمین و هر چه در آن است برای بهره‌برداری شما آفریده شده است» (بقره: ۲۹). معنای آن انتقال مالکیت نیست، بلکه زمین امانتی است که به ما سپرده شده و ما نسبت به نحوه امانتداری خود در پیشگاه «مالک همه چیز» مسئول می‌باشیم. این بینش به دست نخواهد آمد، مگر با بازیابی شأن انسان به‌عنوان خليفة الله.

انسان هر چند خليفة الله است، اما وقتی دست به طغیان بزند و شأن خود را منکر شود و خود را بی‌نیاز از روح الهی بداند، به قدری خطرناک می‌شود که می‌تواند تمام طبیعت را به نابودی بکشاند. هرگاه آدمیان به این آموزه‌ها عمل کنند و راه و رسم خليفة اللهی را بپیمایند، مشکلات فراوان زیست‌محیطی، که اکنون با آن مواجه می‌باشیم، رخت برمی‌بندد. برای مثال، هرگاه انسان‌ها حقوق یکدیگر را رعایت کنند و در بهره‌برداری از مواهب طبیعت راه اعتدال را در پیش گیرند، دست از زیاده‌طلبی، حرص، آز، اسراف و اتلاف برمی‌دارند و بسیاری از مشکلات مرتفع می‌شود. ادیان الهی افزون بر جهت‌گیری کلی برای رسیدن انسان به نقطه اوج کمال و انسانیت، راهکارهایی عملی در متن دین دارند تا جوامع در هر سطحی از ایمان به خداوند و عامل به فرمان‌های دینی، بتوانند محیطی به نسبت سالم داشته، باشند و از تجاوز انسان‌های متخلف جلوگیری شود (فراهانی و صادقی، ۱۳۸۲).

دین اسلام با جهت دادن به الگوی مصرفی مسلمانان و تشریح مقرراتی در این زمینه، مصرف بهینه را در بین مسلمانان سامان داده و با این کار، زمینه‌ساز حفظ منابع زیست‌محیطی است. خداپاوری، رفتارهای مصرفی انسان را در جایگاه خلیفه و امانتداری به‌گونه‌ای جهت می‌دهد که در کنار تحقق رفاه خود، آسیبی به حقوق دیگران و از جمله محیط زیست وارد نسازد. اصول اخلاقی و فقهی حرمت اسراف، اتلاف، اتلاف و ضرررسانی، و نکوهش

تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی در تقویت این هدف تأثیر فراوان دارد. از سوی دیگر، نهادهای اجتماعی، مانند امر به معروف و نهی از منکر به حفظ محیط زیست کمک می‌کند (فراهانی‌فرد، ۱۳۸۸؛ فراهانی‌فرد و فراهانی‌فرد، ۱۳۹۲).

اقتصاد اسلامی با طراحی انواع مالکیت و جهت‌دهی آنها در حفظ منابع طبیعی، ساختار نظام اقتصادی را به گونه‌ای طراحی کرده است که امکان تعدی به منابع طبیعی و استفاده نادرست از آنها به حداقل برسد. از سوی دیگر، اسلام مالکیت انفال و منابع طبیعی را در دست امام معصوم قرار داده است تا بر مبنای تقوا و عدالت، در مقابل بهره‌برداری نادرست از منابع طبیعی ایستادگی کند و ابزار لازم برای مقابله با سوءاستفاده از منابع طبیعی را تدارک ببیند. تأکیدهای فراوان آیات و روایات بر اهمیت و ارزش محیط و منابع طبیعی، بیانگر ارزش بالای منابع زیست‌محیطی از منظر اسلامی است. از این رو، ضرورت دارد که در نگرش اسلامی، منافع و خسارات وارد شده به منابع طبیعی محاسبه شود تا سیاست‌گذاری مناسب برای حفظ و بهبود منابع طبیعی صورت گیرد (توکلی و شیعی‌نژاد، ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی این سؤال پرداخت که آیا آموزه‌ها و سیاست‌های منتج از اقتصاد متعارف برای تبیین و حل بحران زیست‌محیطی می‌تواند راهگشا باشد یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال مبانی علم اقتصاد متعارف در سه لایه هستی‌شناختی، روش‌شناختی و ارزش‌شناختی در مواجهه با محیط زیست و بحران زیست‌محیطی تحلیل شد.

در لایه هستی‌شناختی، تطورات مفهومی «طبیعت» بررسی و نشان داده شد که بشر مدرن به طبیعت به‌عنوان یک کمیت مادی محض و وسیله‌ای برای تصرف و تعرض در جهت منافع و مطلوبیت خویش می‌نگرد.

در لایه روش‌شناختی، نشان داده شد که علم اقتصاد متعارف تحت سیطره نگرش تقلیل‌گرایانه، ابزارگرایانه و اثبات‌گرایانه و همچنین رویکرد ریاضی و فنی - مهندسی است که منجر به ناتوانی آن از تبیین همه‌جانبه بحران زیست‌محیطی و سیاست‌گذاری عملی برای حل آن شده است. بر اساس روش‌شناسی تقلیل‌گرایانه، ابعاد کیفی طبیعت به یک کمیت مادی محض تقلیل می‌یابد. دو مشخصه روش‌شناختی مهم در علم مدرن، که در مواجهه با طبیعت از اهمیت بیشتری برخوردار است، عبارتند از: «تمامیت‌خواهی تجربه‌حسی در اعتبار بخشیدن به معرفت» و «تقلیل همه امور به کمیت مادی محض». مطلق انگاشتن معرفت تجربی در علم مدرن، موجب به حاشیه رفتن سایر منابع شناخت شده است. علم مدرن، تنها تجربه‌حسی را با رویکرد تقلیل‌گرایانه به ماده می‌پذیرد. با چنین نگرشی به طبیعت و استفاده از روش اثبات‌گرایانه و تقلیل‌گرایانه، نه تنها اقتصاد، بلکه مجموع دانش‌های بشری نمی‌تواند بحران زیست‌محیطی را به لحاظ ریشه‌ای و دائمی حل کند.

در لایه ارزش‌شناختی، نگرش اخلاقی مطلوبیت‌گرایانه بر اقتصاد نئوکلاسیکی حاکم است. در تحلیل‌های اقتصاد «هزینه - فایده» در اقتصاد محیط زیست نئوکلاسیکی، که مبتنی بر مفهوم «مطلوبیت» انجام می‌شود، هیچ چیزی فی‌نفسه و به‌خودی‌خود دارای ارزش ذاتی نیست. هر چیزی مادام که به مطلوبیت انسان مرتبط شود، مهم تلقی می‌گردد و مسائلی از قبیل انقراض گونه‌ها، که چندان مطلوبیت انسان یا کارایی اقتصادی را تحت تأثیر قرار

نمی‌دهند، فاقد اهمیت است. از سوی دیگر، در درونی کردن اثرات جانبی حاصل از آلودگی‌های زیست‌محیطی، آنچه مطمح‌نظر تحلیل‌گران اقتصادی قرار دارد، رسیدن از کارایی اقتصادی به کارایی اجتماعی است. اما بهینه اجتماعی ضرورتاً منطبق با با بهینه زیست‌محیطی نیست.

بر مبنای سه نقصان بالا، اقتصاد نئوکلاسیک و رویکرد مطلوبیت‌گرایی از تبیین ریشه‌ای بحران زیست‌محیطی و ارائه راهکاری برای ریشه‌کن کردن بحران عاجز است. نتیجه تجویزی این مقاله آن است که با معیار قرار دادن مطلوبیت، نمی‌توان از تخریب محیط زیست جلوگیری کرد. تحقق این هدف نیازمند تحول اساسی در اخلاق و جهان‌بینی مدرن است.

براین اساس، اقتصاد محیط زیست اسلامی در صورت تبعیت از رویکردهای جزء‌گرا و تقلیل‌گرای نئوکلاسیکی، دچار مشکل خواهد شد، و وقتی می‌تواند به فرجام برسد و در عرصه سیاست‌گذاری نیز موفق شود که مبتنی بر نگرش‌های فلسفی کل‌گرایانه و وحدت‌بخش و مبتنی بر سلسله‌مراتب طولی باشد. اقتصاد اسلامی برای حل ریشه‌ای بحران زیست‌محیطی، باید فراتر از نگرش‌های تقلیل‌گرایانه و مطلوبیت‌گرایانه برود. همچنین، از آنجاکه تفسیر اقتصاد متعارف از طبیعت موجب تشدید تصور جدایی کاذب میان طبیعت و انسان شده، که به نوبه خود، ناتوانی ما از به دست آوردن یک رابطه مناسب میان محیط زیست طبیعی و وجود انسانی را موجب گردیده است، ضرورت دارد با تمسک به مبادی دینی، شأن قدسی طبیعت احیا شود.

منابع

- استیونسون، لزی و هنری بایرلی، ۱۳۹۳، *هزار چهره علم؛ گفتارهایی در مورد دانشمندان، ارزش تسهیل مهار تورم‌ها و اجتماع*، ترجمه میثم محمدمابینی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- انیل، جان و همکاران، ۱۳۹۶، *ارزش‌های زیست‌محیطی*، ترجمه عیسی پیری، تهران، تیسلا.
- آرنت، هانا، ۱۳۹۰، *وضع بشر*، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس.
- باربور، ایان، ۱۳۹۲، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- براگ، ملوین، ۱۳۸۸، *بر دوش غولان؛ زندگینامه مردان بزرگ علم*، ترجمه حبیب‌اله فقیهی‌نژاد، تهران، فروزان.
- بلاگ، مارک، ۱۹۸۰، *روش تسهیل مهار تورم شناسی علم اقتصاد*، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی.
- پولانی، کارل، ۱۳۹۱، *دگرگونی بزرگ؛ خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما*، ترجمه محمد مالجو، تهران، پردیس دانش.
- توکل، محمدجواد و عباس شفیعی‌نژاد، ۱۳۹۱، «شاخص تولید خالص داخلی طیب»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲، ص ۲۹-۵۴.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، *اسلام و محیط‌زیست*، قم، اسراء.
- داوری اردکانی، رضا، ۱۳۹۲، *فلسفه و آینده‌نگری*، تهران، سخن.
- رحمتی، انشاءاله، ۱۳۹۲، *کیمیای خود؛ جستارهایی در زمینه دین و اخلاق*، تهران، سوفیا.
- ری‌گریفین، دیوید، ۱۳۹۱، «افسون‌زدگی مجدد علم» در: *لارنس کهون، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی.
- زدلاچک، توماش، ۱۳۹۶، *اقتصاد خیر و شر*، ترجمه احد علیقلیان، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سن، آمارتیاکومار، ۱۳۹۲، *اخلاق و اقتصاد*، ترجمه حسن فشارکی، تهران، پردیس دانش.
- سندل، مایکل، ۱۳۹۳، *عدالت؛ کار درست برای انجام دادن چیست*، ترجمه محمدرضا فرهادی‌پور، تهران، آشیان.
- شوماخر، ارنست فردریک، ۱۳۹۰، *کوچک زیباست؛ اقتصاد با ابعاد انسانی*، ترجمه علی رامین، تهران، سروش.
- فان باومر، فرانکلین لو، ۱۳۸۵، *جریان تسهیل مهار تورم تسهیل مهار تورم‌های اصلی اندیشه غربی*، ترجمه کامبیز گوتن، تهران، مؤسسه انتشارات حکمت.
- فراهانی، سعید و حسین صادقی، ۱۳۸۲، «محیط‌زیست از منظر دین و اقتصاد»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۰، ص ۲۳-۴۲.
- فراهانی‌فرد، سعید، ۱۳۸۸، «اصلاح الگوی مصرف و محیط‌زیست، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۴، ص ۹۷-۱۲۴.
- فراهانی‌فرد، سعید و محمدعلی فراهانی‌فرد، ۱۳۹۲، «محیط‌زیست و نظام اخلاقی آن در اسلام»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲، ص ۱۵۲-۱۶۶.
- کاپلستون، فردریک چارلز، ۱۳۸۸، *تاریخ فلسفه؛ از بنیاد تا راسل*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، علمی و فرهنگی.
- کانت، ایمانوئل، ۱۳۹۴، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی.
- کوئستلر، آرتور، ۱۳۸۷، *خواب‌گرددها*، ترجمه منوچهر روحانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۹۳، *الهیات محیط‌زیست*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- مقدم حیدری، غلامحسین، ۱۳۸۷، *جامعه‌شناسی اثبات ریاضی*، تهران، سمت.
- نصر، سیدحسین، ۱۳۷۹، *نیاز به علم مقدس*، ترجمه حسن میاننداری، تهران، مؤسسه فرهنگی طه.
- _____، ۱۳۸۹، *دین و نظم طبیعت*، ترجمه انشاءاله رحمتی، تهران، نشر نی.
- Ayres, Robert U. and Nair, Indira, 1984, "Thermodynamics and Economics". *Physic*, 62-71.
- Backhouse, R. E. ,2010, *The puzzle of modern economics: science or ideology?*, Cambridge University Press.
- Blaug, M. ,2003, "The formalist revolution of the 1950s" *Journal of the History of Economic*

- Thought*, 25(2), 145-156.
- Callicott, J. Baird ,1993, "The Search for an Environmental Ethic. Matters of Life and Death: New Introductory Essays in Moral Philosophy", 3rd edition, ed, Tom Regan, New York, McGraw-Hill.
- Carnap, R. ,1934, *The Unity of Science*, London, K. Paul, Trench, Trubner & co, ltd.
- Christensen, Paul P. 1989, "Historical Roots for Ecological Economics Biophysical Versus Allocative Approaches" *Ecological Economics*, No.1, p. 17–36.
- Clark, B., & York, R. ,2008, "Rifts and shift" *Monthly Review*, Vol. 60. No. 6, P. 13-24.
- Clark, Mary E. 1991, *Rethinking Ecological and Economic Education: A Gestalt Shift. Ecological Economics: The Science and Management of Sustainability*, ed. Robert Costanza, New York, Columbia University Press.
- Common, M. Stagl, s. ,2005, *Ecological economics: an introduction*. Cambridge University Press.
- Costanza, R. , Cumberland, J. H., Daly, H., Goodland, R., & Norgaard, R. B. 1997, *An introduction to ecological economics*, CRC Press
- Costanza, R., Wainger, L., Folke, C., & Mäler, K. G. ,1993, "Modeling complex ecological economic systems: toward an evolutionary, dynamic understanding of people and nature", In: *Ecosystem Management*, P. 148-163.
- Judson, D, H,1989, "The Convergence of Neo-Ricardian and Embodied Energy Theories of Value and Price" *Ecological Economics*, No. 1, P. 261–281.
- Edgeworth, F. Y. ,1881, *Mathematical psychics: An essay on the application of mathematics to the moral sciences*, Vol. 10, Kegan Paul.
- Ekins, Paul ,1993, *Trading Off the Future: Making World Trade Environmentally Sustainable*, New Economics Foundation, London, United Kingdom.
- Elder, P.S. ,1984, *Legal Rights for Nature: The Wrong Answer to the Right(s) Question. Environmental Ethics*, Volume II, eds. Raymond Bradley and Stephen Duguid (Burnaby, British Columbia: Institute for the Humanities, Simon Fraser University, 1989).
- Faber, Malte. Proops, John L.R, 1985, "Interdisciplinary Research Between Economists and Physical Scientists: Retrospect and Prospect". *KYKLOS*, No. 38, P. 599–616.
- Georgescu-Roegen, Nicholas ,1993, *The Entropy Law and the Economic Problem*, University of Alabama Distinguished Lecture Series, No. 1, 1971, and in Valuing the Earth: Economics, Ecology, Ethics, eds. Herman E. Daly and Kenneth N. Townsend (Cambridge, Massachusetts and London: The MIT Press).
- Hanson, Norwood R, 1969, *Perception and Discovery*, San Francisco, Freeman, Cooper.
- Harris, Jonathan M, 1991, "Global Institutions and Ecological Crisis", *World Development*, No.19, P. 111–122.
- Hodgson, G. M. ,2012, *From pleasure machines to moral communities: an evolutionary economics without homo economicus*. University of Chicago Press.
- Hodgson, Geoffrey ,1997, *Economics Policy and The Transcendence of Utilitarianism*, Edited and with an introduction by John Foster, valuing Nature? Routledge
- Hussen, A. M. ,2004, *Principle of environmental economics*. Psychology press
- Ausubel, Jesse, 1992, "Industrial Ecology: Reflections on a Colloquium", *Proceedings of the National Academy of Sciences*, No. 89, P. 879–884.
- Johansson, Per-Olov,1990, "Valuing Environmental Damage" *Oxford Review of Economic Policy*, No. 6, P. 34–50.
- Krishnan, Rajaram. Harris, Jonathan M. Neva Goodwin ,1995, *A survey of ecological economics*, Island Press.
- Lewis, Martin W. ,1992, *Third World Development and Population. Green Delusions: An*

- Environmentalism Critique of Radical Environmentalism* (Durham, North Carolina: Duke University Press.
- Luzadis, V. A., Castello, L., Choi, J., Greenfield, E., Kim, S. K., Munsell, J., ... & Olowabi, F., 2010, "The science of ecological economics: a content analysis of Ecological Economics", *Annals of the New York Academy of Sciences*, No. 1185, 1-10.
- Ma, C., & Stern, D. I. 2006, "Environmental and ecological economics: A citation analysis" *Ecological Economics*, No. 58, 491-506.
- Norgaard, Richard B. ,1989, "The Case for Methodological Pluralism" *Ecological Economics*, No. 1, P. 37-57.
- Richards, J. F. ,1986, "*World Environmental History and Economic Development*" Published in Sustainable Development of the Biosphere, eds. W.C. Clark and R.E. Munn (New York and Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Schilizzi, S, 2000, *The economics of ethical behaviour and environmental management*.
- Shogren, Jason F. Nowell, Clifford ,1992, "Economics and Ecology: A Comparison of Experimental Methodologies and Philosophies" *Ecological Economics*, No. 5, P. 101-126.
- Siebenhüner, B., Rodela, R., & Ecker, F. ,2016, "Social learning research in ecological economics: A survey", *Environmental Science & Policy*, No. 55, P. 116-126.
- Slesser, Malcolm ,1989, *Toward an Exact Human Ecology*, eds. P.J. Grubb and J.B. Whittaker Oxford, England and Cambridge, Massachusetts: Blackwell Books.
- Tinbergen, Jan and Hueting, Roefie ,1992, "GNP and Market Prices: Wrong Signals for Sustainable Economic Success That Mask Environmental Destruction. Population, Technology, and Lifestyle: The Transition to Sustainability", eds. Robert Goodland, Herman E. Daly, and Salah El Serafy, Washington, D.C. and Covelo, California, Island Press.
- Trainer, F.E. ,1990, "Environmental Significance of Development Theory", *Ecological Economics*, No. 2, P. 277-286.
- Heisenberg, Werner ,1995, *Excerps from The Physicists's Conception of Nature*.
- White, Jr. Lynn ,1967, *The Historical Roots of Our Ecologic Crisis*, Published in Science.
- Young, Jeffrey T, 1991, Is the Entropy Law Relevant to the Economics of Natural Resource Scarcity? *Journal of Environmental Economics and Management*, No. 21, P. 169-179.
- Zhang, Y, 2013, "Capitalism and ecological crisis", *Journal of Sustainable Society*, Vol. 2, No. 3, P. 69-73.